

افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که

روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول مسافری که در سفرکاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۵۹ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ در هفت چیز خمس واجب میشود: اول منفعت کسب. دوم معدن. سوم گنج. چهارم مال حلال مخلوط به حرام. پنجم جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم غنیمت جنگ. هفتم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ هر گاه انسان از تجارت یا

صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آنرا به دستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، و از مخارج سالش زیاد بیاید، اقوی آنست که خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ مهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آنست خمس ارثی را که از او می برد بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را

بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ مالی را که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده اگر از بابت صدقه مستحبی بوده بنا بر احتیاط واجب خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر از بابت خمس و زکات بوده در صورتی که زاید از مخارج سال را مالک شود خمس آنها را باید بدهد علی الاظهر. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی برد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پول را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۰ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آنرا از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او

مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۱ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آنرا اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید مقدار پنج یک پول آنرا به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۷۲ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسأله ۱۷۷۳ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آنرا بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۷۷۶ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر

منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آنرا نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آنرا نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹ اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آنرا بفروشد لازم است که خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است بدهد اگر در بین سال آنرا در مئونه خود صرف ننماید لکن اگر زیادتی قیمت از جهت کم ارزشی پول باشد مثلاً در بیست سال قبل جنسی را به صد تومان خریده در این زمان به هزار تومان فروخته و لکن این هزار تومان فعلی بیشتر از صد تومان بیست سال قبل ارزش ندارد و قیمت جمیع اجناس بیست سال قبل تا بحال یک بر ده شده در این صورت بر زیادتی قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد، و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذران زندگی بوده باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه زیاد می آید بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ اگر باغی احداث

کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و اگر باغ را هم فروخت باید خمس زیادی قیمت آن را هم بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد فقط باید خمس میوه درختها را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد برای گذران زندگی و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسأله ۱۷۸۳ خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی، می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۸۴ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ مالی را که انسان به مصرف نذر

و كفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۶ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آنرا نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸ کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند فقط منافع کسب را در مخارج سال خود صرف نماید و آن مال دیگر را نگهدارد.

مسأله ۱۷۸۹ اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آنرا بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و بعد احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن

سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند در صورتی که تمام سرمایه محل احتیاج ضروری او باشد.

مسأله ۱۷۹۳ اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد. ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعتی که از آن پیدا می شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آنچیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب، آنرا تهیه نماید.

مسأله ۱۷۹۵ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۶ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷ اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند،

نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۸ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

مسأله ۱۷۹۹ کسی که قصد دادن خمس را دارد اگر خمس را بذمه خود بگیرد به دست گردان می تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۰ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را بذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۰۱ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۲ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۰۳ اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید، و جوب دادن خمس آن بر ولی بعید نیست و اگر ولی نداد بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده

اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، و فعلاً در دست دیگری است می تواند تصرف نماید. و اگر در دست خود شخصی است که خمس بر او تعلق گرفته و نمی داند که خمس آنرا داده یا نه تصرف در آن محل اشکال است.

مسأله ۱۸۰۵ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا-رود و بفروشد مثلاً-زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آنرا داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر مثلاً-پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ معدن

مسأله ۱۸۰۷ اگر از معدن،

طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن صرف کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آنرا بدهد و بنابر احتیاط مستحب باید مراعات زکات نقدین را بنماید.

مسأله ۱۸۰۹ استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آنرا بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جائی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند،

قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنها بدهند.

مسئله ۱۸۱۴ اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ گنج

مسئله ۱۸۱۵ گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آنرا پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۱۶ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آنها بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ نصاب گنج اگر طلا و نقره باشد همان اولین نصاب آنها است که در باب زکات ذکر شده و بعد از کم کردن مخارجی که اگر به حد نصاب برسد باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آنها بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او

می شود، و باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد جزء منافع او محسوب می شود و در صورتی که زاید بر مئونه سال او باشد باید خمس آنرا بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۲۳ اگر مال حلال با حرام

مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد و در مصرف لازم است احتیاط نماید و آن را به سید فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، در صورت اول بنابر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست به مقدار مالش به او بدهد و در صورت دوم بنابر اقوی باید به مقدار مالش به او بدهد اگر خودش به عنوان او صدقه داده باشد.

مسأله ۱۸۲۷ اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست بنابر

احتیاط واجب باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۸ اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید

خمس آنرا بدهد. و بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد اگر حینی که جواهر به دستش آمده قصد حيازت نموده باشد.

مسأله ۱۸۳۲ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست باید خمس آنرا بدهد. و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳ اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ غنیمت

مسأله ۱۸۳۷ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ

کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و اما اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و جوب خمس آن در اینصورت محل اشکال است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آنرا بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آنرا از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۴۰ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آنرا بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۴۱ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آنرا بگیرد مثلاً به او صلح نماید، اقوی عدم وجوب

خمس است بر کافر اگر چه احوط استجابی دادن خمس است.

مسأله ۱۸۴۲ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آنرا بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کند.

مسأله ۱۸۴۴ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاطی که تر کش

سزاوار نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۴۹ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ کسی که زنش سید است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱ اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد.

مسأله ۱۸۵۲ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا

شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آنرا بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ هر گاه در

شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، در صورتی که خمس را جدا کرده باشد یا جمیع مال تلف شده باشد. ولی نمی تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد.

مسأله ۱۸۵۶ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آنرا باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸ اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت بدهد، باید به قیمت واقعی آن مال حساب کند و چنانچه کمتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که کم کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند و ما فی الذمه او را بابت خمس به او واگذار کند جائز است اگر چه احتیاط مستحب آنست که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰

مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام زکات

احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱ زکات نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، باشرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آنست که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد احتیاطاً باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی

هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد.

مسأله ۱۸۶۷ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۹ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۷۱ اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ زکات گندم و جو

و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود.

مسأله ۱۸۷۳ اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهند.

مسأله ۱۸۷۵ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آنرا داده، یا

شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آنرا نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد. و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ خرمائی که تازه آنرا می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۲ گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک است و

اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا باید بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۴ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۵ اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد، و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکات تمام آنرا بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۸۶ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو

به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۷ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که کنار آنست، ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۸ مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه باقیمانده آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۹۱ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش

از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۹۲ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آنرا می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۳ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۴ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۵ اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعد چیزی را که زکات

دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶ اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آنرا جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آنرا موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب

شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آنرا خرمای تازه یا انگور بدهد، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. و اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۰۱ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد. و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکار هم ضمانت دین را نکرده باشند با رضایت

او، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را

بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آنرا بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آنرا که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آنرا داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می

شود که آنرا سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آنرا بدهند. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر سکه معاملی آن باقی ولکن فعلاً از رواج افتاده باشد و برای زینت بکار نرفته باشد.

مسأله ۱۹۰۸ طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکات آن واجب است بنابر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست.

مسأله ۱۹۰۹ کسی که طلا- و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ اگر طلا و نقره

ای که دارد خوب و بد داشته باشد می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ طلا- و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آنرا بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر مقدار خالص آنرا معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵ اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آنرا از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شده دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. و همچنین اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک

بخورد زکات ندارد اگر چه احتیاطاً مستحب است.

مسأله ۱۹۱۷ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ شتر دوازده نصاب دارد:

اول پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد و چنانچه شتر ماده ای که داخل سال دوم شده نداشته باشد، یک شتر نر، که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

هفتم سیوشش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم نود و یک شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر

ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد بدهد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آنها بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سیونگ گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل تای آنها بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال

دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تاسی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آنرا به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سیو چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲ زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنرا بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله

۱۹۲۳ زکات شتر و گاو و گوسفند که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ اگر گوسفند برای زکات بدهد باید اقلأ هفت ماه کامل داشته باشد و احتیاط مستحب آنست که داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد باید اقلأ یک سالش کامل شده و احتیاط مستحب آنست که داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد، و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها

بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از پول و یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳ انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را

بگذرانند فقیر نیست.

دوم مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند.

سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم سبیل الله یعنی کارهائی که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ جائز است که به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات یک مرتبه بدهد و اگر کاسب است، و مقداری پول یا جنس دارد بنابر احتیاط مستحب باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بدهد. و اقوی جواز دادن بیشتر از مخارج سال است به فقیر کاسب (۱).

مسأله ۱۹۳۵ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا

ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را

مسأله ۱۹۳۸ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰ کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است، به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۴۴ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، اما اگر در معصیت خرج کرده می تواند مخارج سال خود را در اداء دین صرف نماید و بعداً زکات از سهم فقراء بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به

او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۷ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸ مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹ مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آنرا به دهنده زکات یا وکیل او برگرداند و اگر نمی تواند به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرائط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد مگر از سهم مؤلفه قلوب داده باشد.

مسأله ۱۹۵۱ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند،

و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۵۳ به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند .

مسأله ۱۹۵۵ به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۶ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷ اگر انسان زکات به پسرش بدهد، که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ پدر می تواند به پسرش زکات بدهد، که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۲ سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج

او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۳ بعض علماء فرموده اند که به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد. و ممکن است به چند دلیل بر این مطلب استدلال نمود و لکن جمیع ادله آن محل اشکال است اگر چه به احتمال ضعیف نباید اعتنا نمود.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۴ انسان باید زکات را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنابر احتیاط واجب باید در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۵ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود. و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۶ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنابر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را

وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۶۷ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۸ تأخیر زکات در صورتی که مقدار آنرا بنویسد و معین نماید یا از مال خود جدا نماید اشکال ندارد مگر آنکه به حد اهمال و بی اعتنائی برسد .

مسئله ۱۹۶۹ بعد از جداکردن زکات لازم نیست فوراً آنرا به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آنست که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۰ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۷۱ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دوسه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۷۲ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال

دیگرش کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۷۳ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۴ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است .

مسأله ۱۹۷۵ اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۶ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۷۷ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۸ فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات

بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آنرا بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد و زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرا و آبرومند بدهد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد .

مسأله ۱۹۸۱ بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۸۲ اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بر دارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۳ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه و کالتاً از قبل حاکم شرع زکات را قبض نموده باشد و با اجازه او برده باشد.

مسأله ۱۹۸۴ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهند با زکات دهنده است.

مسأله ۱۹۸۵ کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار

است، مکروه است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، مکروه است که به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسأله ۱۹۸۶ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۷ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۹۸۸ فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتز از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر آنست که زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید که هر مقدار که متمکن شد تدریجاً به فقرا بدهد.

مسأله ۱۹۸۹ انسان می تواند از زکات، (از سهم سیل الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر

او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۰ انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آنرا به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۱ فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، احوط استحبابی آنست که برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.

مسأله ۱۹۹۲ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، برای خودش هم می تواند بردارد مگر آنکه ظاهر کلام مالک دادن به غیر باشد.

مسأله ۱۹۹۳ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۴ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس

یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۹۶ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۷ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد، می شود به او زکات داد و در مستحب محل تأمل است مگر آنکه از سهم سیل الله بدهند. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

زکات فطره

مسئله ۱۹۹۸ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغو عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش

یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۹۹ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۰ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۱ اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۲ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۳ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنابر اقوی واجب است. و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۴ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۵ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر

دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۶ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خود شان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد، احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۰ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را

که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۱ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهرش رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۱۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۱۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۶ کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۸ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۱۹

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۱ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافیهست. ولی احتیاط مستحب آنست که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۲ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۳ فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۴ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۵ احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۶ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۷ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس

مثلاً گندم و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلاً جو بدهد.

مسئله ۲۰۲۸ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۲۹ اگر انسان بخیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره میدانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آنرا بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دو باره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۰ اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۱ انسان باید زکات فطره را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و موقعی که آنرا می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۲ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحب آنست که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، اگر چه اقوی صحت است در ماه رمضان حسب صحیح فضلاء (وسائل باب ۱۲ زکات فطره حدیث ۴) ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد،

طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۳ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۵ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافیست.

مسئله ۲۰۳۶ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۷ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنست که هر وقت آنرا می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت ادا وقضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۰ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۱ اگر مالی را که برای فطره

کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آنرا بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۲ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنابر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۴۳ حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول آنکه بالغ باشد. دوم آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم آنکه مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: اول آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم